

هو الله - و أنت يا إلهى أبدعت هذا العصر الجديد النوراني،...

حضرت عبدالبهاء

اصلى فارسى



٧٠

هو الله

و أنت يا إلهى أبدعت هذا العصر الجديد النوراني، ابداعا ذهلت منه العقول، و أنشأت هذه النشأة الرحمانية انشاء
تحيرت فيه النفوس قد أرسلت الرياح لواقع الهبوب أحيت بها الحدائق و الأودية و التلول و حيت بجيا الرحمة
هذه المعاهد و الربوع. فتألفت الرياض و تدفقت الحياض و تزينت الغياض بفيض مدرار من سحائب الفضل و
الجود و مر من مهب عنايتك نسيم رخيم محيي للأرواح و القلوب فاخضرت الديار و تورقت الاشجار و تألفت
الأزهار و أينعت الأثمار و تفتحت شقائق الحقائق و صدحت الاطيوار. و جلت الأنظار بمشاهدة تلك الآثار و
ترتل آيات تسيحك و تقديسك فى جنة الأنوار. و ارتفع ضجيج التهليل و التكبير الى ملكوت الأسرار فاهتزت
أرض الحقائق و ربت و أنبتت من كل زوج بهيج و غدت جنة تزينت بأبداع الألوان و تعطرت بأنفاس طيب
تنعش بها النفوس ثم سرائر الابرار و امتدت الموائد فى بجبوحة الجنان لعبادك الأخيار رب لك الحمد بما هتكت
الاستار و خرقت الحجاب و كشفت النقاب. و تجليت على البصائر و الأبصار بأشعة ساطعة الفجر على الأقطار
فسرع كل مستهام الى مركز الجمال و هرع كل ظمان الى معين الحيوان و أدرك المشتاقون لقائك و شاهد
المنجذبون انوار جمالك و خشعت الاصوات عند نداءك و ذلت الرقاب لسلطانك و خضعت الأعناق لبرهانك



ORIGINAL



AUDIO

و عنت الوجوه لعزتك و جلالک فلک الحمد علی ما أعطیت و لک الشکر علی ما أولیت و لک المن علی هذا الفضل العظیم و لک العناية علی هذا الفوز المبین انک أنت الکریم انک أنت العظیم انک أنت الرحمن الرحیم

ای یاران مهربان عبدالبهاء، چندی بود که سبیل مسدود و طریق مقطوع و قاصدان ممنوع و عوانان محظوظ و ستمکاران مسرور دست تطاول دراز و جاسوس و مراقب همدم و دمساز. مسجونرا در زندان زندانی دیگر و مظلوم را هر دم اذیت و جفای بدتر تهدیدات متتابع و تضییقات مترادف هر مأموری فرعونی و هر والی نمرودی.

تلغراف از مرکز ولایت مخبره سری مینمود و تعرض جهری میگشت. قلوب محزون بود نفوس دلخون و مغموم. یاران در اطراف مضطرب دوستان در اقالیم منتظر. بسیاری مأیوس جمعی بدرد و غم مأنوس چون جمیع ابواب بسته شد و دلها خسته گشت بعتة سروش غیب صیحه شدید زد جنود ملکوت ابهی هجوم نمود جیوش ملأ اعلی نزل فرمود. ارکان استبداد بزلزله آمد بنیان ظلم و جور هبوط نمود. ابواب مفتوح شد مراقب مرفوع گشت قاصدان ببقعه نورا شتافتند محرومان بشرف زیارت عتبه رحمان فائز شدند سحاب ظلمانی متلاشی گشت. و کوکب ظلم نامتناهی متواری شد بزم سرور برپا گشت جشن حبور مهیا شده. رایت حق سر برافراخت آیت نصرت دلها بناوخت حال یاران در گلشن رحمان همدم عود و رود و سرودند و بنغمه مزامیر آل داود مشغول از هر طرف بشارتی و هر دم از ملکوت ابهی اشارتی عبدالبهاء بتراب تربت مقدسه مشرف و مسجونرا در بقعه مبارکه مشام معطر.

پس ای یاران این موهبت حضرت یزدان غنیمت است و وقت یوم فرصت. ملاحظه نمائید که در مدتی قلیله در ایران و ممالک ترکان چه موج و هیجان عیان و در دو اقلیم چگونه آثار قدرت نمایان. این وقائع در قرون اولی سبقت نیافته امیدوارم که سبب انتباه نفوس گردد. و علت تیقظ قلوب شود. خفتگان بیدار شوند عاقلان هوشیار گردند آهنگ ملأ اعلی بلند شود و گلبانگ طیور گلشن ابهی مسموع گردد. یاران بتبلیغ پردازند نادانان یرلیغ بلیغ خوانند یخردان دانش آموزند آزدگان آسایش یابند کوران بینش جویند تا بسیط غبرا جنت ابهی گردد و گلخن ترابی گلشن رحمانی شود کشور ملمات حیات یابد اقلیم غیر ذی زرع انبات شود بقعه افسرده افروخته گردد کنز ملکوت ابهی اندوخته شود جهان جهانی دیگر شود امکان قیص جدید پوشد طیور شکور بنغمه آیند و نفوس مشکور ترتیل آیات توحید کنند. و هذا من فضل ربی الأعلی و هذا من مواهب جمال مولای الأبهی و علیکم التحية و الثناء فی الأولى و الأخری (ع ع)

